

استاد مرتضی مطهری:

از دیدگاه شهید مطهری خوبی و بدی همچون هستی و نیستی است؛ بلکه اساساً خوبی، عین هستی و بدی، عین نیستی است. هر جا که سخن از بدی می‌رود، حتماً پای یک نیستی و فقدان در کار است. بدی یا خودش از نوع نیستی است و یا هستی است که مستلزم نوعی نیستی است؛ یعنی موجودی است که خودش از آن جهت که خودش است، خوب است و از آن جهت بد است که مستلزم یک نیستی است و تنها از آن جهت که مستلزم نیستی است، بد است، نه از جهت دیگر. ما نادانی، فقر و مرگ را بد می‌دانیم. این‌ها ذاتاً نیستی و عدمند. گزندگان، درندگان، میکرب‌ها و آفت‌ها را بد می‌دانیم. این‌ها ذاتاً نیستی نیستند؛ بلکه هستی‌هایی هستند که مستلزم نیستی و عدمند. نادانی، فقدان و نبود علم است. علم، یک واقعیت و کمال حقیقی است؛ ولی جهل و نادانی واقعیت نیست. (مطهری، 1377) در مورد کارهای اخلاقی و صفات زشت نیز جریان از همین قرار است. ظلم بد است؛ زیرا حق مظلوم را پایمال می‌کند. حق چیزی است که یک موجود استحقاق آن را دارد و باید آن را دریافت کند؛ مثلاً علم برای انسان یک کمال است که استعداد انسانی، آن را می‌طلبد و به سوی آن رهسپار است و به همین دلیل، استحقاق آن را دارد. اگر حق آموزش را از کسی سلب کنند و به او اجازه تعلیم ندهند، ظلم و بد است؛ زیرا مانع کمال و موجب فقدان شده است. (مطهری، 1377)

لذا استاد مطهری اخلاق را از مقوله پرستش می‌داند. انسان دارای دو نوع شعور ظاهر و شعور باطن (شعور مغفول عنه) است. کار اخلاقی که انسان خودآگاه یا ناخودآگاه انجام می‌دهد، نوعی پرستش در آن نهفته است، منتهی تفاوت انسان‌ها در خداشناسی، در مرحله آگاهانه است. (رضا زاده خسرویه، 1386) پیغمبران برای همین آمده‌اند. برای اینکه ما را به فطرت خودمان سوق دهند و آن شعور ناآگاه و آن امر فطری را تبدیل به یک امر آگاهانه نمایند. (شهید مطهری، 1372) در انتهای این بخش دسته‌بندی فرل و فردریش در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق در جدول بعد ارائه شده است:

جدول شماره ۱: دسته بندی فرل و فردریش در حوزه ی فلسفه ی اخلاق

شرح	نوع فلسفه اخلاقی
متمرکز بر نگهداری حقوق فردی و انگیزش، قصد و نیت و ارزشهای دارند که در یک رفتار راهنمای انتخاب انسان است. البته بدون اینکه توجه خاص به نتایج آن داشته باشد. این فلسفه بر این پیش فرض استوار است که افراد حقوق مطلق مشخصی دارند که می‌بایست حریم آنها حفظ شود	اخلاق بایسته‌شناسانه

<p>فلسفه اخلاق غایت‌گرا تبیین می‌کند که کنش‌هایی اخلاقاً درست هستند که به نتایج مطلوبی نظیر منفعت و اغناء علایق منجر شوند</p>	<p>اخلاق غائی</p>
<p>فرض می‌کند که اصول اخلاقی برای یک وضعیت مشخص را می‌توان بر مبنای ساختارهایی توصیف کرد که در پاسخ به فرمهای فرهنگی پویا، قوانین یا برای افراد مختلف تغییر نمی‌کنند. سوالات عینی اخلاقی به این شکل طرح می‌شوند: که آیا یک شخص تصمیم یا ویژگی "اخلاقی خوبی" که مناسب این وضعیت بوده اتخاذ نموده است</p>	<p>اخلاق فضیلت محور</p>
<p>می‌گوید کنش‌ها قابل قبول یا درست آنهایی هستند که علایق شخصی و منافع یک شخص مشخص که بوسیله همان نفر تعریف می‌شوند، تامین نماید. بنابراین، یک فایده‌اند تصمیم‌گیری یا رفتاری یک فرد خود بین گزینه‌ای را انتخاب خواهد کرد که حداکثر سهم تامین منافع ادامه جدول شماره 2 ته باشد</p>	<p>فلسفه خود بینی</p>
<p style="text-align: center;">شرح</p>	<p>نوع فلسفه اخلاقی</p>
<p>می‌گوید کنشهای قابل قبول یا درست آنهایی هستند که منافع یا حداکثر خوبی را برای بیشتر افراد را به ارمغان بیاورد. بر مبنای این فلسفه اغلب آنالیز هزینه منفعت برای تمام طرفها انجام می‌شود. همچنین بر مبنای نتیجه‌نهایی رفتارها یا تصمیمات افراد ارزیابی شده و توجهی به نیت و قصد افراد از انجام کارها ندارند.</p>	<p>فلسفه اخلاق سودمندگرایی</p>
<p>به ارزیابی اخلاقی رفتارها بر مبنای انصاف در اشکال مختلف آن می‌پردازد. به عنوان مثال عدالت توزیعی بر مبنای اطمینان از توزیع مطمئن نتایج خروجی‌ها یا محصولات استوار است. عدالت رویه‌ای تمرکز خود را بر فرایند و فعالیت‌های قرار می‌دهند که خروجیها یا نتایج را تولید می‌نماید و عدالت مراوده‌ای و ارزیابی فرایندهای ارتباطی منصفانه می‌پردازد.</p>	<p>فلسفه اخلاقی عدالت و انصاف</p>
<p>ارزیابی کنش‌های اخلاقی را به صورت ذهنی بر مبنای عرفی که توسط خودشان یا دیگران به کار می‌رود، ارزیابی کرده و سعی در ایجاد نوعی اجماع پیرامون آن دارند.</p>	<p>فلسفه اخلاق نسبیت‌گرا</p>

منبع: (فرل و فردریش، 2002)